شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 9322136 ö 221 ö 0049

تک فروشی: ۲/۲۰ یورو
بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو؛ یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Koeln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۲ - ۹ جولای ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۳۰۶
KAR - No. 306 Wednesday 9. Jul. 2003
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: .....

نشانی: .....

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف نئوپوپولیست‌ها

نویسنده: هانس یورگن بورکاردت برگرفته از: International Politics and Society برگردان: محمود صالحی

پس از فروپاشی دیوار برلین و بلوک شرق مهاجران کوبایی با خوشحالی می‌گفتند: «سال دیگر عید کریسمس در هاوانا». امید آنان به نظر درست می‌آمد: پس از پایان سوبسیدهای اتحاد شوروی، کوبا تا سال ۱۹۹۲ سه‌چهارم از بازار صادرات‌اش را از دست داد. زیربنای اقتصادی کوبا یک شبه از بین رفت و برای نخستین‌بار محاصره اقتصادی آمریکا با تمام قدرت به اجرا درآمد. اما یک‌بار دیگر نیز چمدان‌های مهاجران کوبایی در میامی بدون استفاده ماند. کوبا چگونه توانست بعنوان «اولین دولت سوسیالیستی در آمریکای لاتین» در این جهان نئولیبرالی شده باقی بماند؟ مقاله فوق تنها به جواب‌های این سئوال نمی‌پردازد، بلکه نگاهی هم به آینده کوبا دارد.

از بحران اقتصادی تا درجازدن

بقایات: ترانسفورماسیون نیمه‌کاره

سال ۱۹۹۱ رهبریت کوبا بحران اقتصادی را با شرایط جنگی (شرایطی که دهها سال با آن آشنا است) یکی دانست و راه مبارزه با آن را تطبیق اقتصادی اعلام کرد. به لحاظ سیاسی هرگونه رفرم بشدت رد شد. اقتصاد کوبا در برنامه «شرایط اضطراری» به اقتصاد جنگی تبدیل شد. از میزان تولیدات برای داخل و مصرف خصوصی بصورت رادیکالی کاسته شد. از طریق جیره‌بندی، ثبات بهای اقلام مصرفی و دستمزدها و عدم اخراج دسته جمعی کارگران سعی گردید بار بحران اقتصادی پرشانه اقشار وسیعتری از مردم تقسیم گردد. همزمان با این اقدامات سعی شد از ارائه خدمات «اولین دولت رفاه آمریکای لاتین» نیز کاسته نشود.

علاوه بر آن بخش‌هایی از صنایع از طریق تجارت با دلار و حاکم‌کردن مکانیسم‌های بازار بر آن‌ها و خودمختاری اقتصادی از سایر بخش‌های صنعتی مجزا شدند. همچنین با محترم شمردن حق مالکیت خصوصی برای سرمایه‌گذاران خارجی بخش صنعت برای بازار جهانی تقویت شد. از این طریق کوبا می‌خواست در آمدهای حیاتی بخش صادرات مثل بیوتکنولوژی، صنایع مخابرات، نفت، تیکل و توریسم که تا آن زمان از دست رفته بودند را با ارز سخت (دلار) دوباره زنده سازد.

در حالی که بخش‌های اقتصادی که با دلار کار می‌کردند آرام، آرام وضعیتشان بهتر می‌شد بر شدت سقوط بازار داخلی افزوده می‌گردید. طبق آمارهای رسمی تولید ناخالص ملی تا سال ۱۹۹۳ بیش از ۴۰٪ کاهش پیدا کرد و اقتصاد کوبا تا مرز فروپاشی پیش رفت. مزید بر آن عدم واردات کالاهای اساسی، تامین مایحتاج مردم را با خطر جدی روبرو ساخت. دولت با اشراف بر این اوضاع بود که دلار را بعنوان دومین پول رایج، قانونی ساخت و به مردم اجازه تهیه و در اختیار داشتن ارزهای خارجی را داد. بدین‌ترتیب بیش از ۲ میلیون نفر از مهاجران کوبایی در آمریکا توانستند برای اقوام خود پول بفرستند که دولت از طریق بانک‌ها و تبدیل آن، به ارز مورد نیاز دسترسی پیدا کرد و موفق شد از بی‌اعتباری مالی جلوگیری نماید.

ازادسازی دلار آمریکا نقطه عطفی در رفرم‌های اقتصادی کوبا است. بنظر می‌رسد مقامات کوبایی به این نتیجه رسیده‌اند که بازار داخلی نیز نقش مهمی در اقتصاد بازی می‌کند. در رفرم‌های بعدی موسسات کوچک خصوصی را تنیز قانونی اعلام و صنایع شکر و کشاورزی نیز از کنترل دولت خارج و اداره آنها غیر متمرکز شد. با «سومین رفرم کشاورزی» بزرگترین و اولین دور تقسیم اراضی بعد از انقلاب صورت پذیرفت.

این اقدامات از بحران تامین مایحتاج عمومی نکاست. پس از نسآرآسی‌های سال ۱۹۹۴ در هاوانا و مهاجرتهای ناشی از آن، دولت بازارهای خصوصی مواد غذایی را قانونی اعلام کرد. پس از آن بود که از بحران تامین مایحتاج عمومی قدری کاسته شد.

در همین سال اقتصاد کوبا از خود رشد نشان داد و استراتژی ورود به بازار جهانی درستی خود را به اثبات رساند. رهبریت انقلاب به خود اطمینان پیداکرد و از سرعت رفرم‌ها کاست. سال ۱۹۹۷ در کنگره پنجم حزب کمونیست کوبا بر رفرم‌های اقتصادی تاکید شد. اما هرگونه رفرم سیاسی رد گردید. بدین ترتیب می‌توان تر انسفورماسیون در کوبا را نیمه‌کاره نامید. زیرا از یک سو لیبرالیزه‌شدن اقتصادی لیبرالیزه شدن ساختارهای سیاسی را به همراه نیاورد و از سوی دیگر رفرم‌های اقتصادی تنها برای رفع بحران بود و نه یک استراتژی دراز مدت.

در این وضعیت، از درهم‌تنیدگی اقتصادی در کوبا هر روز کاسته می‌شود. در بازار داخلی بی‌عملی مطلق حاکم است. بخش‌های پیشرو اقتصاد مثل صنعت شکر و تولیدات کشاورزی بتدریج رو به نابودی می‌روند. تولید شکر در سال ۱۹۹۸ و در طی ۵۰ سال اخیر پائین‌ترین میزان خود را داشت و از آن سال تاکنون هنوز بهتر نشده است. تولیدات کشاورزی در سرزمینی که دارای بهترین خاک و آب و هوا می‌باشد، به گونه‌ای است که یک‌سوم درآمد ارزی کوبا برای واردات مواد غذایی صرف می‌شود. بخش صنعت وابستگی شدیدی به بازار ارزی دارد و کمابیش بازهم جلوی تجارت خصوصی گرفته شده است.

اما در بخش‌های ارزآور وضعیت به گونه دیگری است. تولید تیکل که توسط سرمایه‌گذاران خارجی مدرنیزه شده از رشد و سوددهی بسیار بالایی برخوردار است. در بخش صنعت توریسم نیز وضعیت به همین گونه است. البته بیشترین میزان ورد ارز به کوبا از طریق «remesas» (ارسال ارز توسط مهاجرین کوبایی برای اقوام) صورت می‌گیرد. دولت کوبا از طریق احداث شبکه وسیع موسسات تبدیل ارز، به دلارهای ارسالی مهاجرین دسترسی پیدا می‌کند.

البته موفقیت «emerging sectors» میزان حداقلی از قدرت خرید کوبا در بازارهای جهانی را تضمین می‌کند. اما با کاهش درهم‌تنیدگی بخش‌های مختلف اقتصادی از هم‌دیگر و وابستگی به بازارهای جهانی بر میزان افت و خیزهای رشد اقتصادی نیز افزوده شده است. برای نمونه رشد اقتصادی در سال ۱۹۹۶ به میزان ۷/۸ بود و در سال ۱۹۹۸ به ۱/۲ درصد رسید. اکنون به ۳ درصد رسیده است. پس از ۱۱ سپتامبر با سقوط میزان توریسم و کاهش ارسال ارز توسط مهاجرین، کوبا بار دیگر با مشکل اعتبار مالی روبرو شده است. برخلاف تبلیغات دولت وضعیت اقتصادی کوبا رو به بهبود ندارد، بلکه در حال در جازدن با ثبات است.

در سالهای اخیر با نبود برنامه در ازمدت اقتصادی و انجام رفرم‌های کوتاه‌مدت، سطح زندگی عمومی رشد نداشته است. بنابراین ثبات سیاسی «سوسیالیسم استوایی» را نمی‌توان نه در اقتصاد آن و نه در سیاست اقتصادی دولت جستجو کرد. ثبات کوبا را باید در قدرت حکومت و در مشروعیت رژیم آن جست.

قدرت بوروکراتیزه حاکمان

برخی اشتباهاً کوبا را با کشورهای بلوک شرق مقایسه می‌کنند. به همین خاطر هم شرایط خاص و دیناميسم قدرت در کوبا نادیده گرفته می‌شود. البته ساختار رژیم سیاسی کوبا شباهت‌های بسیاری با اتحاد جماهیر شوروی دارد. اما حکومت و بوروکراسی کوبا حاصل تقلید ایدئولوژیک نیست، بلکه ریشه در سنت‌های سیاسی این کشور دارد.

طی صد سال گذشته همه سیستم‌های سیاسی در کوبا دچار بحران مشروعیت در انظار عمومی بوده‌اند. عاملی که نهایتاً منتجر به عدم بوجود آمدن ساختارهای دمکراتیک گشته است. از آنجایی که برای اپوزیسیون جایی در سیاست در نظر گرفته نشده، برای هر بی‌ثباتی سیاسی تنها راه حل نظامی وجود داشت. هرچند انقلاب سال ۱۹۵۹ یک آغاز سیاسی دیگر بود، اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که برای حل هر بحران سیاسی در دمکراسی همیشه به استفاده از راه‌حل‌های ضد دمکراتیک نیز تمایل نشان داده می‌شود. در این آغاز سیاسی رهبران انقلاب مشروعیت قدرت خود را نه بصورت دمکراتیک، بلکه در نتایج سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی جستجو می‌کردند که خودشان حکمروایانه تعیین و با بوروکراسی اعمال می‌کردند.

کوبا بعنوان دولت سوسیالیستی در حال توسعه به لحاظ سیاسی دو هدف را تعقیب می‌کرد: رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. برای رسیدن به این اهداف از یک سو توسعه صنعتی که بصورت بوروکراتیزه اداره می‌شد و از سوی دیگر برنامه رفاه همگانی که از سوی دولت گارانتی شده بود به اجرا گذاشته شد. این برنامه نه با مشارکت جامعه و نیروهای متفاوت آن، بلکه از سوی مرکز و دولت قدرتمند همانند یک دیکتاتور توسعه به اجرا درآمد. در یک سخن، برنامه رفاه اجتماعی و اقتصادی از طریق کنار گذاشتن سیاسی و حضور توده‌ها به اجرا درآمد.

به لحاظ اقتصادی تلاش شد هزینه مدرن‌سازی اجتماعی از طریق تجارت خارجی تامین شود. عضویت در بازار جهانی سوسیالیستی منجر به ضعف بازار داخلی گردید. تجارت خارجی به پایه مادی و بوروکراسی به پایه سیاسی رژیم تبدیل شدند. بدین ترتیب بر اهمیت دولت افزوده گردید و سرمایه حاصل از تجارت خارجی از نقش و اهمیت مالیات داخلی کاست. بی‌اهمیت‌شدن پرداخت مالیات توسط شهروندان به سهم خود تاثیر منفی بر دموکراسی دارد.

در این چارچوب طی چهل سال گذشته دستگاه بوروکراتیک قدرت شکل گرفت و علیرغم کارآکتر غیر دمکراتیک آن، این دستگاه هنوز توانایی اعمال سیاست‌های خود بر بستر وسیع اجتماعی را حفظ کرده و به همین دلیل هم هنوز از مشروعیت اجتماعی برخوردار است. این امر اولین فاکتور ثبات سیاسی کوبا است.

کاسترو و کاسترویسم

برخلاف سایر کشورهای سوسیالیستی سیاست تا دهه ۷۰ در کوبا سازمان‌یافته نبود. ساختار آن بشدت تحت تاثیر تجربیات نظامی، جنگ چریکی و محاصره و درگیری نظامی با ایالات متحده آمریکا بود. تهیج و فراخواندن به توده‌ها مهمترین نوع دیالوگ بین دولت و ملت محسوب و تنها شکل سهیم‌کردن توده‌ها در سیاست به‌حساب می‌آمد. سخنرانی‌های معروف و چند ساعته کاسترو این نوع از سیاست را در سطح جهان مشهور ساختند.

پس از ده سال جستجو بدنبال یک مدل اجتماعی، بالاخره کوبا ساختن دولت سوسیالیستی را آغاز کرد و سازمان یابی آن در سال ۱۹۷۶ با تدوین و تصویب قانون اساسی که تمرکزگرایی، تک‌حزبی‌بودن و عدم تفکیک قوا از مشخصه‌های اصلی آن است و شباهت‌های بسیاری با سیستم اتحاد شوروی دارد، به پایان رسید. اما عملا سیستم کوبا ویژگی‌های خاص خود را دارد.

قدرت تصمیم‌گیری سیاسی در کوبا کاملا در اختیار دولت و شورای وزیران است. این شورا رهبریت حزب کمونیست را هم برعهده دارد. دبیر اول هیات سیاسی حزب کمونیست، ریاست هیات دولت و شورای وزیران و ریاست جمهوری را نیز برعهده دارد. عهده‌دار این سمت فیدل کاسترو است. علاوه براین، او تعداد دیگری از پست‌های کلیدی را نیز برعهده دارد. علاوه بر آن شبکه‌های دیگری نیز وجود دارند که فقط در مقابل کاسترو جوابگو هستند. بنابراین اگر کسی در باره کوبا صحبت می‌کند نمی‌تواند راجع کاسترو سکوت نماید.

البته اهمیت فیدل کاسترو نه ناشی از قدرت او در ساختار سیاسی، بلکه رابطه‌اش با دولت و جامعه و توانایی او در برقراری تعادل بین فراکسیون‌های مختلف فکری در رهبریت به گونه‌ای که هیچ‌یک از این فراکسیون‌ها خودمختارانه عمل نکنند است. فیدل کاسترو در بین مردم بعنوان پدر جنبش رهایی‌بخش ملی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است.

بهترین تعریف از موقعیت ویژه کاسترو همان رهبریت کاریزماتیک است که ماکس وبر از آن بعنوان یک «قدرت بزرگ انقلابی» نام برده و از ویژگی‌های مهم آن «غیر روزمره» و «بیگانه با اقتصاد» بودنش است. «غیر روزمره‌گی» کاسترو در این است که او به همراه ارنستو چه‌گوارا با قهرمانی‌های افسانه‌ار انقلابی را رهبری کردند. او برای توده‌ها سمبل امید و آرزوی زندگی بهتر است. «بیگانگی» کاسترو با اقتصاد نیز کاملا مشهود است و علیرغم همه قدرتی که دارد به فکر ثروت‌اندوزی نیست. کاسترو به قدرت می‌اندیشد. اما به پول علاقه‌ای ندارد. استیل رهبری کاسترو بسیار اخلاقی است و با توجه به تربیت مذهبی ـ مسیونری دوران جوانی‌اش، توانایی بالایی در متقاعدکردن توده‌ها دارد.

بنظر ماکس وبر قدرت کاریزماتیک در روزمره‌گی سیاسی به قدرت پدرسالار تبدیل می‌شود که غالباً از مشروعیت برخوردار است تا سازمان‌یافتگی. مشروعیت قدرت پدرسالار بیشتر ناشی از حمایت و پروتکسیون است. پدرسالار حکم ریاست ندارد، بلکه رابطه طرفدارانش با او عمیقاً شخصی است. البته در جوامعی که پدرسالاری نوین در آن حاکم است، دیگر آن فرم سنتی وجود ندارد، بلکه رابطه پدرسالار و طرفدارانش بیشتر ناشی از علائق مشترک است. دو نکته مرکزی در اینجا دارای اهمیت اساسی هستند. نخست عدم وجود همبستگی بین الیت حاکم است: این امر از یک سو روابط بین حاکمان را غیر قابل پیش‌بینی می‌نماید و از سوی دیگر حکومت‌کردن از سوی حاکم خودمحور آسان‌تر می‌گردد. دوم اینکه انحصاری‌شدن منابع برای رهبریت امکانات اقتصادی فراهم می‌سازد که می‌تواند از آن برای طرفدارانش استفاده نماید.

سیستم کوبا دارای هردو شرایط است: این سیستم از یک الیت قدرت تشکیل شده اما از هیچک از چنح‌های آن چیزی به بیرون راه پیدا نمی‌کند. البته صحبت از چناح «رفرمیست» و «ارتدکس» که مخالف رفرم است می‌شود، اما افکار عمومی از جنگ قدرت و بحث‌های آنها آگاه نیست، زیرا شخص کاسترو جناح‌ها را خنثی می‌کند.

عرصه اقتصاد نیز کاملا در انحصار دولت است. در عین حال در دولت سوسیالیستی پسول عنصری برای مبادله کالا محسوب نمی‌شود و کالا هنوز دارای اهمیت اولیه خود است. بر این بستر است که پدرسالاری نوین می‌تواند رشد کند و ادامه حیات یابد.

اکنون عمق و کارآکتر حکومت در کوبا مشخص‌تر می‌شود. برخلاف سوسیالیسم اتحاد شوروی و بلوک شرق که دستگاهی بوروکراتیک و بدون چهره بودند، شخص کاسترو حکومت کاریزماتیکی دارد که مشروعیت آن نهفته در دوران انقلاب است. از سوی دیگر برای حکومت‌کردن، کاریزمای کاسترو تنها کافی نیست و احتیاج به دستگاه بوروکراتیک و قدرتمند دولتی دارد. رابطه این دو، دومین فاکتور ثبات در سوسیالیسم استوایی است.

ادامه دارد